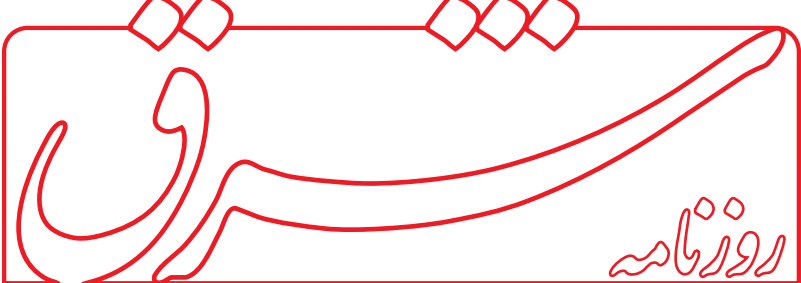




روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشدیا، پلاک ۶
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹-۹۲ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷
امور مشترکین: تلفن: ۲۲-۸۸۸۱۴۲۳
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز
تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گل‌ریز
تلفن: ۶۶۷۹۵۴۲۴
www.sharhdaily.ir

تهران: اذان ظهر ۱۳:۰۷ اذان مغرب ۲۰:۰۴ اذان صبح فردا ۵:۰۰ طلوع آفتاب ۶:۲۹

شرق



پنج‌شنبه ۳۱ مرداد ۱۳۹۲ | ۱۴ شوال ۱۴۳۴ | ۲۲ آگوست ۲۰۱۳ | سال دهم | شماره ۱۸۱۲ | ۱۶صفحه

بزرگداشت «قیصر امین‌پور» در خانه هنرمندان

شرق: آیین بزرگداشت «قیصر امین‌پور» در خانه هنرمندان ایران و با همکاری «انجمن شاعران ایران» برگزار می‌شود. در این مراسم چهره‌های سرشناس ادبیات و موسیقی معاصر حضور خواهند داشت و درباره «قیصر» سخن خواهند گفت و آثار خود را عرضه خواهند کرد.
انجمن شاعران ایران از همه علاقمندان به قیصر امین‌پور و دوست‌داران شعر دعوت می‌کند که در این مراسم شرکت کنند.
زمان: سی‌ویکم مردادماه ۱۳۹۲ ساعت ۱۸.
مکان: خیابان آیت‌الله طالقانی، خیابان موسوی شمالی، باغ هنر، خانه هنرمندان ایران.

طهران نگاری

اهالی کوچه ما



▲ **احمد مسجدجامعی**

● هر چند مساجد سلطانی از طرف حاکمیت حمایت می‌شد و در برابر جایگاه مردمی مساجد جامع طراحی شده بود اما در عمل چندان توفیقی در جلب مشارکت‌های مردمی نداشت و حتی روحانیون شاخص آن کنار سایر مردم و در همان محله‌های پیرامونی زندگی می‌کردند. در همین کوچه خانواده ملکوتی زندگی می‌کرد که مادر آنها فاطمه درویش علی و پدر آنها نایب‌نی نام داشت بزرگ‌ترین فرزند خانواده عباس بود و کوچک‌ترین آنها قمر نامیده می‌شد.

سه دختر و یک پسر دیگر فرزندان این خاندان بودند عباس گرفتار نوعی پرنشانی و بیماری روحی شده بود که او را دیوانه می‌خواندند. اما مادرش می‌گفت این فرزندم چگونه دیوانه است؟ او هر روز دو ریال کنار می‌گذازد تا من را به سفر کربلا بفرستد. عباس وقتی که حدود ۷۰سال داشت در شب تاسوعا در گذشت و روز تاسوعا بر روی دست‌های عزاداران حسینی تشییع شد که با ذکر نام حضرت عباس او را بدرقه کردند. خانه ملکوتی در رزانه سال‌های پیش تهران ویران شده بود. در تنها اتاق باقیمانده عباس و مادرش زندگی می‌کردند و گاهی هم میزبان بودند.

برای ما همیشه این نکته وجود داشت که چگونه در این خانه مخروبه زنانی با لباس‌هایی متفاوت و ظاهری آراسته در رفت‌وآمد هستند. بعدها دانستم که اینجا منزل مادری همان قمرالملوک وزیری است که در موسیقی صاحب اعتباری ویژه است. هر چند در آن زمان کمتر کسی او را به عنوان یک خواننده می‌شناخت چرا که تلوزیون هنوز به تهران نپایه‌ده بود و تنها صدای او مانند دیگران از رادیو و صفحه‌های گرامافون پخش می‌شد و حتی به نام مستعار بانو وزیری و نه ملکوتی خوانده می‌شد هرچند در زمان کودکی ما در قید حیات نبود.

چیزی که از حضور عباس در ذهنم باقی مانده مردی میاسال با قادی بلند که لباس‌های نظامی به تن می‌کرد و با چوپدستی بلندی راه می‌رفت و احياناً در کنار منزل پدربزرگم، به‌ویژه در ایام روزه‌خوانی مثلاً به نگهدایی می‌پرداخت و هیچ آزاری به کسی نمی‌رسانید.

در کوچه ما مسلمانی بسرادران اعرابی وجود داشت که در طاقچه مغازه، رادیوی چوبی بزرگی که دور آن را ماهوت کشیده بودند، وجود داشت که از آن صدای موسیقی هم پخش می‌شد. یکی از برادران اعرابی که بزرگ‌تر بود دوچرخه‌ای داشت با تجهیزات کامل که آن زمان جلب‌توجه بسیاری می‌کرد مثل گلگیر، ت رکبند، چراغ جلو و چراغ‌عقب که با آن رفت‌وآمد می‌کرد، گاهی وسایل آرایشگاه را در ت رکبند قرار می‌داد و برای اصلاح به خانه‌ها می‌رفت. هنوز به شیرینی به یاد دارم صدای مردی که شعر معروف استاد شیریار و شعر مشهور مولوی در مدح حضرت علی را با کلامی آهنگین می‌خواند و هر روز صبح زود از کوچه مسجدجامع به آرامی عبور می‌کرد و مردمی که در آن موقع مقابل منزل خود را آنبوجارو می‌کردند یا در حال گذر بودند، به او کمک‌هایی می‌کردند. در کوچه مسجدجامع مسلمانی دیگری بود که روی شیشه آن با خط نستعلیق با رنگ‌سیاه و حاشیه قرمز نوشته شده بود نانایی، صاحب مغازه عملهای شیرشکری بر سر داشت و با همان ماشین‌های دستی قدیمی به اصلاح می‌پرداخت و با نوشته‌ای یادآوری می‌کرد که صورت با ماشین اصلاح می‌شود.

در یکی از کوچه‌های فرعی محله نیز دختر جوانی با پدر و مادرش زندگی می‌کرد که در مدارس دخترانه دولتی تدریس می‌کرد. در آن روزگار دانش‌آموزان و معلمان مدارس دولتی دخترانه بدون حجاب بودند، از همین‌رو بسیاری از خانواده‌ها ادله تحصیل دخترانشان پس از سن تکلیف در اینگونه مدارس خودداری می‌کردند یا آنها را به مدارس دخترانه جامعه تعلیمات اسلامی می‌فرستادند که در آنجا رعایت حجاب الزامی بود.

ابتدای کوچه نیز قهوه‌خانه‌ای بود که افراد محل و کسبه برای نوشیدن چای و کشیدن قلیان و گذران اوقات و شنیدن نقالی و خوردن صبحانه و ناهار در آن جمع می‌شدند. یکی از شاگردان قهوه‌خانه با مهارت بسیار شش تا هشت نعلبکی و استکان پر از چای را در لابه‌لای انگشتان یک دست به‌خوبی می‌گنجانید و دور می‌گردانید و در برابر مشتریان می‌گذاشت و گاهی با تردستی به شیوه‌ای رفتار می‌کرد که در یک لحظه به نظر می‌رسید نعلبکی رهاشده و الا آن است که به زمین بیفتد در حالی که چنین اتفاقی روی نمی‌داد و استکان و نعلبکی به آرامی در روی میز قرار می‌گرفت. شاگرد دیگر قهوه‌خانه نیز سینی چایی به مغازه‌های اطراف می‌برد و در ازای هر یک استکان جای زنونگی که از جنس آلومینیم بود، دریافت می‌کرد. صاحبان مغازه‌ها قلیان این زنون‌ها را از قهوه‌خانه خریده بودند. صاحب قهوه‌خانه، سیدحسین نامی بود که مورد احترام همه ما اهل محل بود. آنها سه برادر بودند و لقبشان صادقی بود. هنوز که هنوز است به وضوح او را به‌خاطر می‌آورم؛ ریش سپید محترمی که سیات همراه با خلوصش را با کلاه‌گی که بر سر می‌گذاشت و شال سبز خورشنگی که به کمر می‌یست، آشکار می‌کرد.

ادامه دارد...

روزنامه شرق

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشدیا، پلاک ۶

تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹-۹۲ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷

امور مشترکین: تلفن: ۲۲-۸۸۸۱۴۲۳

توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز

تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰

چاپ: گل‌ریز

تلفن: ۶۶۷۹۵۴۲۴

www.sharhdaily.ir

با شاعر

شعر تازه‌ای از سیدعلی صالحی

شیر کو...!

شب، تاریک‌تا، تبعید

آدمی

اندوه، آزادی، امید!

(تمام طول راه

شَبَح

از پی بردخدا درِ پروانه می‌دوید)

می‌گفتند: آوِینِ قَرَنی به خواب دیده است

زودا

شاعری

از سپیده‌دم سلیمانیه برخواهد خاست

پیشمرگِ رود و باران و بنفشه خواهد شد.

رسالهٔنویسِ رویاها

یک‌دست ترانه به تاریک‌تا

یک‌دست ترانه به تبعید؛

دمشق، بصره، استانبول

مسکو، واشنگتن، تهران، استکهلم

سفر کرده کلمات شهید

زائرِ بی‌زمین،

از این سرزمین

به آن سرزمین...!

البته حالا هم جای دوری نرفته است،

دست روی قلبِ کودکانِ کردِ بگنارید:

شیر کو... شیر کو... شیر کو...!

یادمان

شبی با «قیصر»

که درباره او در این سال‌ها نوشته شده، باز دلیلی دیگر و مهم‌تر...

قیصر امین‌پور، بی‌شک اینگونه است. هرروز کاروهم‌نسل ماست، اما یکی از کلاسیک‌هاست. می‌گویید: دلیل؟ می‌گویم: سری بزن به کتیلفروشی‌های جلو دانشگاه و راسته کریمخان. یا به غرفه‌هایی که در نمایشگاه، آثار او را عرضه می‌کنند.

خودت خواهی دانست که چه می‌گویم!

«اگرچه تلخ، اما قیصر در پاییز ۸۶، ما را تنها گذاشت و پر کشید به‌سمت روشنایی. قیصر با هجرتش در پاییز ۸۶ علاقمندان جوان و مخاطبان نوناخته خود را در حسرت دیدار شاعر توتا و متواضع هرروزگارشان باقی گذاشت. دربع و درد کسی چون من و ساعد که از ۲۰سالگی و اولین روزگار شاعری قیصر و خودمان با او مانوس بودادیم افزون‌تر است ما همدلان و همنفسان بودیم که تا آخرین روز زندگی قیصر «مهر»مان با او «بر همان مَهر و نشان» بود که بود.

✽ خانه هنرمندان «شب‌های ایرانشهر» را «اعلامه طباطبایی» آغاز کرد، بااستاد اعلی‌اکبر دهخدا» پی گرفت؛ و هزمن‌مان و در یک ردیف، دلیلی دیگر؛ اینکه روزبه‌روز مخاطبانش ریزش نداشت‌تند و بر تعداد آنها افزوده شده، باز دلیلی مبرهنه که این هم خاصیت کلاسیک‌هاست که روزبه‌روز و سال‌به‌سال و قرن‌به‌قرن اصالت کارشان، بیشتر به چشم می‌آید. تعداد تحقیق‌ها و پایان‌نامه‌های دانشگاهی

مخبرالدوله

«نوح» آرونوفسکی اکران می‌شود

ایسنا: فیلم «نوح»، ساخته جدید «دارن آرونوفسکی» روز ۹ آوریل ۲۰۱۴ در سینماهای فرانسه نمایش خود را آغاز خواهد کرد. «نوح» فیلمی با قهرمانی مذهبی است که کارگردان فیلم مشهور «قوی سیاه» آن را با بودجه‌ای بیش از ۱۵۰ میلیون‌یورو ساخته است. در این فیلم، «اراسل کرو» در نقش نوح(ع) و «اما واتسون» در نقش «ایلا»، دختر حضرت نوح(ع) بازی می‌کنند. همچنین

ایسنا: فیلم «نوح»، ساخته جدید «دارن آرونوفسکی» روز ۹ آوریل ۲۰۱۴ در سینماهای فرانسه نمایش خود را آغاز خواهد کرد. «نوح» فیلمی با قهرمانی مذهبی است که کارگردان فیلم مشهور «قوی سیاه» آن را با بودجه‌ای بیش از ۱۵۰ میلیون‌یورو ساخته است. در این فیلم، «اراسل کرو» در نقش نوح(ع) و «اما واتسون» در نقش «ایلا»، دختر حضرت نوح(ع) بازی می‌کنند. همچنین

▲ **کیوان زرگری**
keyvanzargari@yahoo.com

از من منتشر شده

جزئیات بیکاری ۷۶۸ هزار تحصیل کرده در ۱۷ رشته مختلف، اعلام شد

فوق تخصص مغز و اعصاب دارم. چندین مقاله علمی هم در نشریات بین المللی از من منتشر شده و ...

این فرم رو بر کن می زارم نوی نویتم... اما شما حیفی اگه بنونی یک عاشق دوغانه سوز جور کنی یک کار خوب برات سراغ دارم!

از لندن تا تهران

معبد پارتنون

مبا زواره‌ای

هیچ‌چیزش به پایتخت یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های جهان نمی‌رود. سکون و آرامشی در هوا هست که برابر حرکت قفره‌های ساسات هم انگار مقاومت می‌کند. اگر منظره برابرم را نمی‌دیدم، به‌سادگی می‌توانستم خیال کنم که اینجا دل روستایی است که ماه بپاید و برود و لیوان‌هایمان را بر می‌کند. چندساعتی پای حرف‌هایشان روز زندگی‌شان در یونان می‌نشینم و در این فاصله بارها لیوان‌هایمان پر و خالی می‌شود. از بچه‌ها جدا می‌شوم و پیاده راه می‌افتم. از پس کوچه‌پس‌کوچه‌های پرفرازونشیب، دوباره تپه آکروپولیس (Acropolis) و پنجشنبه ۱۲مرداد یا «قیصر امین‌پور» ادامه خواهد داد. ساعت ۱۸ روز پنجشنبه (امروز) دوستان و دوستداران زنده‌یاد قیصر امین‌پور با یاد و خاطره هماره‌سبز و بالنده او، در خانه هنرمندان کنار یکدیگرند.

نوبه نبرده‌اند و در آفتاب مایل بعدازظهر روی دیواره‌ها لم داده‌اند. صندلی‌های چوبی رنگ‌به‌رنگ کنار راه، رو به منظره شهر، روبه آتن قرار گرفته‌اند و رنگ آبی روشنی هرجا که مجال بروز پیدا کرده، آن وسط‌ها می‌درخشد. هزارگانه‌ای با عبور از برابر خانه‌ای، پی‌رزو یا پیرومردی را می‌بینم که در سکوت به مقابلش خیره شده و به طرزی باورنکردنی در نگاهم با اطرافش یکی شده. اینجا بر زمین را معنی می‌کند.

با همین قهرمانست که به تماشای غروب خورشید از فراز تپه می‌نشینم. آتن کم‌کم در تاریکی فرو می‌رود و دره‌های مردمانش در شب و در رویاهای شبانه حل می‌شود. شبی که دارد از شرق بر فراز شهر کش می‌آید را تصمیم می‌گیرم بیش از این درازترش نکنم و راه خوابگاه را پیش می‌گیرم.

دیگری از گریه که از روی ترس بود. سریع میکی را از ماشین بیرون آوردم و بغل گرفتم. زن گفت: «فکرکردم چیزی شده» اینقدر سرر کار بودم؛ دلیل آن جروبچه‌ها همین بود. دکترها می‌گفتند: اون‌تیمم خفیف، یا نوعی کمبود محبت، چیزی بود. اگر از من بپرسید، فقط نیاز داشت کمی ادب شود؛ هیچ‌کس به حرف من گوش نمی‌کرد. ماشین را کنار زدم، وارد یک پمپ‌بنزین شدم، پیاده شدم و ۱۰ متری راه رفتم، ولی او هنوز گریه می‌کرد و دست و پا می‌زد. از این فاصله، با آن سروصدای اتوبان، صدایش را نمی‌شنیدم، اما می‌توانستم صورت صعبانی دهانش را که تا آخر باز کرده بود، ببینم. این موجود از تخم و تر که من بون زد. خودشیرینی پیدا شد و روی شیشه زد. میکی لحظه‌ای دست نگه داشت، به او نگاهی انداخت و زد زیر نوع را می‌کرد. اما ماشین‌اش را نمی‌دیدم. زنی که در آرایشگاه بود

از هر نظری‌بی‌ضرر

بالاخره مشخص شد

چه کسی حیثیت ما را در جهان خدشه‌دار کرد؟



▲ **پوری‌یا عالمی**

● رییس انجمن پیوند اعضای خاورمیانه گفت: پدیده «کلیه‌فروشی» حیثیت ما را در سطح جهان خدشه‌دار کرده است. این در حالی است که فروش کلیه در همه‌جای دنیا ممنوع است. خدا را شکر می‌کنیم. همین‌که بالاخره مشخص شد چه‌چیزی حیثیت ما را در جهان خدشه‌دار کرده، باید از مسوولان تشکر کنیم. **شرط حیثیتی** من با دلاوران شرط بسته بودم که چه چیزی حیثیت ایران را در جهان خدشه‌دار کرده، همه چیزهای دیگری می‌گفتند مثل... ولش کن گفتن ندارد که مهم این است که «کلیه‌فروشی» ما را بی‌حیثیت کرده و من شرط را بردم.

دیالوگ

مقام مسوول داری ما را بی‌حیثیت می‌کنی. فروشنده کلیه: به‌طوری حرف می‌زنی انگار دارم جراحی زیبایی می‌کنم. دارم به قسمتی از بدنم‌رو می‌فروشم‌می‌فهمی؟

دیالوگ ۲

- جناب سروان، این آقا من‌رو بی‌حیثیت کرده. - کلیت‌رو خریده؟

آماربی‌حیثیتی

رییس انجمن پیوند اعضای خاورمیانه گفت: تهران بالاترین آمار مربوط به «کلیه‌فروشی» را به خود اختصاص داده است، پس از آن استان اصفهان قرار داد.

اصول حیثیتی

اصولا ما اینطوری هستیم. دوست داریم بدنمان را تیکه‌تیکه بفروشیم تا پولش را خرج خوشگذرانی کنیم. همین کارهایمان ما را در جهان بی‌حیثیت کرده.

دیالوگ ۳

- کلیه‌ام‌رو چند می‌خردی؟

- من جزیی هم می‌خرم عزیزم.

دیالوگ ۴

- من کلیه‌فروشم.

- خوش به حالت. من خرده‌فروشم.

دیالوگ ۵

- شما چرا با فروختن کلیه باعث بی‌حیثیتی ما در جهان شدید؟

- استش، قبلا کی چیزهای دیگری را می‌فروختم. گفتن‌ام کار جهانشمول و اینترنشنال کنم.

اهدای حیثیتی

والا. یک‌طوری حرف می‌زنند که آدم می‌خواهد کلیه‌اش را دربیابورد با پولش عقل بخرد بدهد به برخی افراد. **توجه حیثیتی** عزیزان توجه نکردند، اگر فروش کلیه ما را در جهان بی‌حیثیت کرده، طرف کلیه‌اش را می‌فروشد که جلوی زن و بچه و کس و ناکس بی‌حیثیت نشود و دستش را دراز نکند.

رویداد

پیشنهاد بالای اجاره کاخ نیابوران موجب شد

تغییر در اجرای گروه «شس»

● **شرق:** در پی برخی ناهماهنگی‌های صورت‌گرفته از سوی سازمان میراث‌فرهنگی در رابطه با اجرای کنسرت گروه شسس به سرپرستی کیخسرو پورناظری در کاخ نیابوران در تاریخ‌های ششم تا ۹ شهریور، گروه شمس طی بیانیه‌ای اعلام می‌دارد که مکان و تاریخ این کنسرت تغییر کرده است. قرار بود کنسرت گروه شمس در کاخ نیابوران برگزار شود و براساس توافق تهیه‌کننده برنامه با مدیریت کاخ مقرر شد مبلغ ۱۵ میلیون‌تومان برای اجاره هرشب کاخ نیابوران پرداخت شود که نسبت به پنج‌سال گذشته نزدیک به ۳۰۰درصد افزایش قیمت داشته است. با توجه به اینکه این تنها هزینه اجاره زمینی مترو که در کاخ نیابوران بوده و از سوی دیگر با توجه به هزینه اداره اماکن، نور، صدا، تهیه سن، دکور و موارد دیگر هرشب مجموعاً نزدیک به ۴۰میلیون‌تومان هزینه برآورد شد. یعنی برگزاری کنسرت گروه شمس برای هر صندلی مبلغی بیش از ۲۷هزارتومان بدون دستمزد گروه و تهیه‌کننده می‌شده که این مبلغ با استاندارد جهانی به هیچ‌وجه قابل‌مقایسه نیست. با این وجود پس از پرداخت بیعیه به کاخ و طی روند اخذ مجوزهای لازم ازسوی دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که شبیه گذار از هفت‌خوان رستم طی یک‌ماه بوده، مجموعه نیابوران در زمان مدیریت سابق این سازمان در اقدامی غیراخلاقی مبلغ بیش از ۲۷میلیون‌تومان را برای عقد قرارداد اعلام کرد که رقمی بیش از توافق اولیه بود. گفتنی است که زمان و مکان برگزاری کنسرت گروه شمس به‌زودی اعلام خواهد شد.